

مفخم‌مردی شاهدوست و در عهد و پیمان استوار بود^۱ و روی این اصل تا آخرین دقیقه در مقابل دشمنان محمدعلی‌شاه در سلطنت آباد ایستادگی کرد و حتی وقتی هم که شاه بسفارت روس پناهنده شد باز مشغول دفاع و جنگ بود تا اینکه خود محمدعلی‌شاه باو نوشت که دست از مقاومت بردارد و به برادران و خانواده خود ملحق شود ولی امیرمفخم بجای پیوستن به بختیاریان یکسره بطرف سفارت روس در زرگنده رفت و با وجودیکه قراولان و سربازان روسی از دخول او ممانعت میکردند اعتنائی نکرد و بازور وارد شد و دریکی از سالنهای سفارت خدمت محمدعلی‌شاه رسید شاه از دیدن امیرمفخم سخت ناراحت شد و حتی تامدتی هم سر را بلند نمی‌کرد که بروی او نگاه کند بالاخره در حالیکه گریه راه گلوی او را گرفته بود سر را بلند کرد و دست در جیب برد دسته کلیدی را درآورد بطرف امیرمفخم انداخت و گفت امیرمفخم من در مقابل خدمات تو نمیدانم چه کنم و چیزی که ارزش اینهمه فداکاری ترا داشته باشد ندارم فعلا کار از دست من خارج شده است این کلیدها را بردار و آنچه از جواهرات و اندوخته‌های مرا میخواهی تصاحب کن و بقیه را تحویل بده .

ولی از آنطرف امیرمفخم فقط مقداری از اسلحه و مهمات را بخانه خود در باستیون منتقل نمود و فردای آنروز هم کلیه جواهرات سلطنتی را طبق دفاتر و صورتهای موجود با نظر کمیسیون تحویل دولت جدید نمود تا گفته نماند که اسلحه و مهمات مذکور هم تا همین اواخر یعنی زمان سلطنت اعلیحضرت فقید (رضا شاه کبیر) در انبارهای این مرد موجود بود و تمام آنها را بارضا و رغبت به دولت شاه فقید تقدیم نمود موضوع دیگری که از آقای حسین ثقفی (اعزاز) شنیدم این است که در همان موقع یعنی قبل از ورود سردار اسعد بطهران بی بی مریم خواهر او هم باعده‌ای تفنگچی بختیاری در تهران بوده است و دریکی از خانه‌های پدری حسین ثقفی منزل نموده بوده است و به مجردیکه میشنود سردار اسعد رو بطهران می‌آید آن زن مردصفت هم پشت بام خانه را سنگربندی میکند

۱ - امیرمفخم یکی از رجال مورد اعتماد محمدعلی‌شاه بوده است و برای مدت خیلی کوتاهی هم در زمان محمدعلی‌شاه پست وزارت جنگ ایران را بعهده داشته است.

و با عده‌ای سواربختیاری که در اختیار داشته‌است با قزاق‌ها مشغول جنگ میشود و شخصاً هم تیراندازی می‌کرده‌است .

بهر جهت پس از برقراری احمد شاه اولین کابینه بریاست مشیرالدوله (میرزا حسنخان پیرنیا) بشرح زیر معرفی گردید :

حاجی علیقلی خان سردار اسعد وزیر داخله

محمد ولی خان سپهدار تنکابنی وزیر جنگ

سردار منصور رشتی وزیر پست و تلگراف

حسینقلی خان نواب وزیر خارجه

ابراهیم خان حکیم‌الملک وزیر مالیه

صنیع‌الدوله وزیر علوم

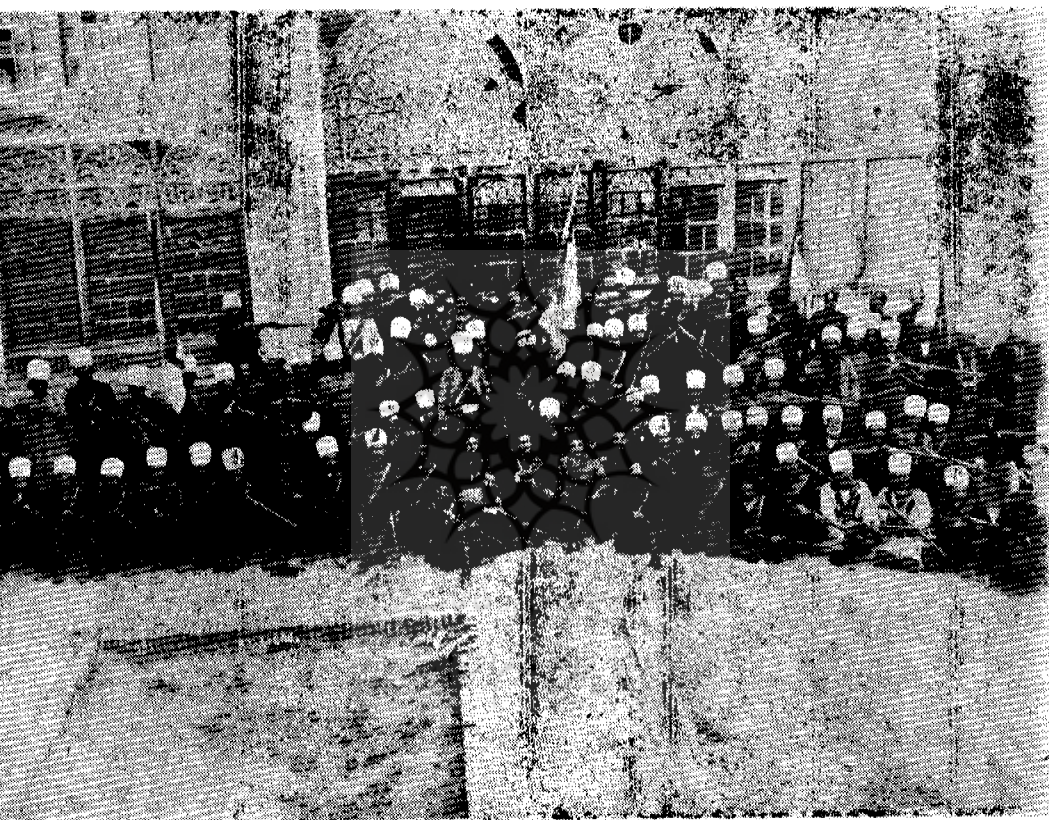
پست وزارت عدلیه هم با خود مشیرالدوله رئیس‌الوزرا بود .

چون در همین موقع باز اغتشاشاتی در آذربایجان بروز کرده بود حاجی علیقلیخان سردار اسعد که در واقع گرداننده دستگاه بود عده‌ای از جوانان بختیاری را بسر کردگی جعفرقلیخان سردار بهادر پسر خود و یفرم خان ارمنی سابق‌الذکر برای سرکوبی آشوب‌طلبان اردبیل و خلخال و سایر نقاط آذربایجان تعیین و بدان سمت اعزام نمود . بعد از آن نیز باز دستجات دیگری از بختیار بهارا بسر کردگی محمد رضاخان (سردار فاتح) و محمدخان^۴ (سالار اعظم) بدنبال سردار بهادر روانه کرد الحق جعفرقلیخان سردار بهادر و سایر خوانین و بطور کلی سواران بختیاری در این مأموریت کمال رشادت را بخرج داده و در اندک مدتی اغتشاشات آن نواحی را که بوسیله خوانین اردبیل و قراچه داغ و مغان بر حسب تحریکات دولت تزاری روس برپا شده بود و معروفترین آنها رحیم خان چلیانلو بود بکلی رفع و امن نمودند و عده‌ای از رؤسا و بیسک‌زادگان محلی را در قلعه اردبیل محبوس و عده‌ای را هم همراه خود بطهران آوردند که در نظمیة توقیف

۱- سردار فاتح برادر کوچک امیرمفتح

۲- محمدخان سالار اعظم پسر حاجی علیقلی خان سردار اسعد

شدند و هنگام ورود بطهران نیز مردم پایتخت مقدم این سرداران رشید بختیاری را باطاق نصرت های متعددی که بپا داشته بودند گرامی داشتند و شهر را با طرز خاصی آذین بندی نموده بودند و با این ترتیب طهران فتح و سلطنت مشروطه برقرار گردید و آشوب طلبان هم ظاهر آسراجای خود نشستند و همین موقع ستارخان و باقرخان نیز از تبریز بطهران احضار گردیدند .



بخشی از سواران بختیاری . در وسط سواران ، ردیف جلوجعفرقلیخان سردار اسعد دیده میشود دست اوسردار فاتح و سالار اعظم پسر حاج علیقلیخان سردار اسعد بر روی زمین نشسته اند

ملك الشعراى بهار كه در آن زمان در عنفوان جوانى و جزو آزادیخواهان بود اشعارى راجع به این جریانات تا فتح طهران سروده است كه لازم آمداز لحاظ تاریخ در این مجموعه ثبت گردد .

اشعار محمد تقی خراسانی (ملك الشعراء بهار)

می ده که طی شد دوران جانکاه آسوده شد ملك الملك الله

شد شاه نو را اقبال همرا کوس شهی کوفت بر رگم بدخواه

شد صبح طالع طی شد شبانگاه

الحمد لله الحمد لله

یکچند ما را غم رهنمون شد جان یار غم گشت دل غرق خون شد

مام وطن را رخ نیلگون شد و امروز دشمن خوار و زبون شد

زین جنبش سخت زین فتح ناگاه

الحمد لله الحمد لله

چندی ز بیداد فرسوده گشتیم با خاک و با خون آلوده گشتیم

زیر پی خصم پیموده گشتیم و امروز دیگر آسوده گشتیم

از ظلم ظالم از کید بدخواه

الحمد لله الحمد لله

آنانکه ما را کشتند و بستند قلب وطن را از کینه خستند

از کج نهادی پیمان شکستند از چنگک ملت آخر بجستند

از حضرت شیخ تا حضرت شاه

الحمد لله الحمد لله

آنانکه با جور منسوب گشتند در پیکر ملك میکروب گشتند

آخر بملت مغضوب گشتند از ساحت ملك جاروب گشتند

پیران جاهل شیخان کمراه

الحمد لله الحمد لله

چون کد خدا دید جور شبان را از جا برانگیخت ستارخان را

سد ستم ساخت آن مرزبان را تا کرد رنگین تیغ و سنان را

از خون دشمن وز مغز بدخواه

الحمد لله الحمد لله

پس مستبدین لختی جهیدند گفتند لختی لختی شنیدید

ناگه ز هر سو شیران رسیدند آن روبهان باز دم در کشیدند

شد طعمه شیر بیچاره روباه

الحمد لله الحمد لله

یکسو سپهدار شد فتنه را سد یکسو یورش برد سردار اسعد

ضرغام پردل آمد ز یک حد بر کف گرفتند تیغ مهند

بستند بر خصم از هر طرف راه

الحمد لله الحمد لله

بدخواه دین را سدی متین بود لیکن مر او را غم در کمین بود

خاکش به سر شد پاداشش این بود دشمن که باعیش دائم قرین بود

اکنون قرین است با ناله و آه

الحمد لله الحمد لله

بخت سپهدار فرخنده بادا سردار اسعد پاینده بادا

صمصام ایران برنده بادا ضرغام دین را دل زنده بادا

کافتاد از ایشان بدخواه در چاه

الحمد لله الحمد لله

ستار خان را بادا زلف یار تبریزیان را یزدان نکهدار

سالارشان را نیکو بود کار احرار را نیز دل باد بیدار

تا جمله گویند با جان آگاه

الحمد لله الحمد لله

در پایان این گفتار قسمتی از «چکامه بختیاری» را که مرحوم وحید دستگردی

شاعر آزاده و مشروطه خواه اصفهان سروده و در مجلد اول «ره آورد وحید» چاپ

شده است نقل می کنیم. مرحوم وحید در جریان فتح اصفهان همراه ضرغام السلطنه

بوده و در آن ایام اشعار میهنی فراوانی برای تشجیع و تشویق آزادبخواهان سروده و

روح تازه در کالبد آنان میدمیده است .

در صفحه ۶۰ ره آورد وحید چنین نوشته شده : « ... در تاریخ ۹ ذیحجه ۱۳۲۶ قمری هجری ضرغام السلطنه و مصمص السلطنه بختیاری بدعوت آزادیخواهان و همراهی مجاهدین تبریز که محصور سپاه محمد علی میرزا بودند ناگهان باصفهان حمله و اصفهان را تسخیر کردند .

اجمال واقعه اینست که ضرغام السلطنه با صد نفر سوار و پیاده از چهار محال بطرف اصفهان حرکت کرد شب را در دستگرد هانده و با امداد پگاه بطرف اصفهان رهسپار شدند و من نیز با آنها همراه بودم .

اقبال الدوله کاشی حکمران وقت با معدل الملك شیرازی که در دوره استبداد صغیر اصفهان را بنام نایب الحکومه استبداد غارت کرد و با آزادیخواهان از هیچگونه سختی فرو گذار نکرد با اینکه چهار هزار سرباز نظامی داشتند پس از ورود ضرغام السلطنه بشهر از این واقعه خبردار و مغلوب شدند . ضرغام السلطنه به مسجد شاه نرسیده بحکم معدل توپ به مسجد شاه بستند ضرغام السلطنه به مسجد شاه آمد بالای مسجد سنکر بندی کرده همان ساعت توپچی را با تفنگ زدند و صدای توپ تمام شد . این جنگ دو روز و دو شب طول کشید و در ضمن سربازان دولت بغارت بازارها مشغول شدند شب دوم اقبال الدوله با معدل با لباس زنانه بقونسولگری انگلیس پناهنده شدند و جنگ تمام شد .

پس از ختم عمل اصفهان مصمص السلطنه هم با سپاه خود وارد و در دار الحکومه مشغول حکمرانی شد

بختیاری (۱)

اصفهان را طالع مقبل قرین شد بخت یار
احمد الله کز رضای نور بخش آسمان ۲
از ورود مسو کب ایل جلیل بختیار
شمس رحمت گشت از شرق حقیقت آشکار

۱- این اولین شعر است که از مرحوم وحید دستگردی در ره آورد خود او بطبع رسیده است
۲- نور بخش - کنایه از حاجی سید احمد نور بخش دهکردی مرشد ضرغام السلطنه است که مردی درویش و دانشور و آزادیخواه بود و در حقیقت با اشارت او ضرغام السلطنه باصفهان آمد .

اصفهانرا سود برافلاك تاج افتخار
آفتاب چرخ آزادی خدیو کامگار
ماهی بیداد ، عادل پرور ظالم شکار
کافرینش داده شوکت را بذاتش انحصار
آفتاب فیض دریای هنر کوه وقار
آسمان عدل را رخشنده مهر مستنار
سوخت استبداد را تیغ تو خرمن برق وار
فتح و فیروزیت چاکر جاه و عزت دستکار
وز بزرگان شجاعت پیشه والاتبار
روزهیجا هر یکی گشتاسب و سام سوار
پس عزیزالله خان کورا بود عزت دثار
از نژاد دودهٔ ضرغام شیر کردگار...

از قدوم ایلیخانی یعنی صمصام حق
روح مشروطیت ایران شرف بخش وطن
حامی عدل مظفر داور فتح و ظفر
خیر مقدم حضرت **ضرغام** حق میر دلیر
کنز قدرت مجمع تدبیر ، برهان خرد
خاوران شرع را نابنده ماه مستنیر
زنده شد مشروطه ای میر کبیر از فر تو
زنده کردی معدلت را زنده مانی تا ابد
از امیران شرافت پرور مشروطه کیش
چند تن بودند در فتح صفاهان پیش چنگ
اولین ، بهرام خان وانگه عبداله خان
حیدر و داراب و هادی و خلیل و هم رحیم

صمصام السلطنه

صارم برنده ات نایب مناب ذوالفقار
فتح و فیروزی ترا اندر یمین و در یسار
کای کلید فتح را سر پنجهٔ تو دستیار
میکند از خون یوسف چنگ و دندان اترانگار

ایلیخانی را اشارت رفت کای صمصام حق
همین بچم زی اصفهان کز عون یزدان میچمد
نیز امر آمد ز یزدان حضرت ضرغام را
زود تری مصر اصفاهان سفر کن ور نه گرک

ضرغام السلطنه

زی صفاهان چون شهاب آسمانی رهسپار
بت شکن نمرود کش گردید ابراهیم وار
برق خاطف در نیامش جای تیغ آبدار
رایت نصر من الله بر سرش سایه گذار
رستم هیجا ابوالقاسم ، هژ بر مرغزار

حضرت ضرغام لشکر را صف آرا گشت و گشت
سالک راه حقیقت حاجی ابراهیم خان
باد صرصر در لگامش جای اسب تیز تک
پرچم انا فتحنا در سپاهش پیشرو
پیشرو بود اندر آن لشکر یگانه پور وی

شعله جواله پیشش پست روز دارو گیر ضیغم خونخواره نزدش خوار، وقت گیر و دار
بر فر از اسب تازی هر کس اورا دید گفت مرحبا بر این مبارز حیدرا از این سوار...
مرحوم وحید ذیل این چکامه نوشته است: نگارش اینگونه اشعار که راجع
به دوره کودکی و لاجرم کودکانه است برای ثبت وضبط قضایای تاریخی است

بروز اختلاف بین سران مشروطیت

یکسال بعد یعنی در ماه رجب المرجب سال ۱۳۲۸ هجری قمری کابینه سپهدار
تنکابنی که پس از کابینه مشیرالدوله چند ماهی روی کار آمده بود تغییر یافت و ریاست وزرا
به میرزا حسنخان مستوفی الممالک واگذار شد سردار اسعد و سپهدار تنکابنی در این موقع
بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شدند و از این تاریخ بود که اختلافات شدیدی بین
سران انقلاب بخصوص بین حاجی علیقلیخان سردار اسعد و حاجی ابراهیم خان ضرغام السلطنه
دو نفر عموزاده بر سر عقیده و روش سیاسی ظاهر گشت و ضرغام السلطنه از طهران بعنوان
اعتراض بحضرت عبدالعظیم حرکت نمود و وعده‌ای از سواران بختیاری و سران طوایف
نیز با ضرغام السلطنه همراهی نمودند و با وی پیوستند و از اینجا بود که ضرغام السلطنه اولاً
به پیمان شکنی مصمص السلطنه توجه پیدا کرد ثانیاً موضوع بندوبست سیاسی عموزادگان
خود را بصراحت دریافت و چون دید در اینجهام مثل سابق میخواهند با او رفتار کنند
و همانطور که از امتیازات ایلی و حکومت بختیاری و حتی سهام نفت جنوب اورا بی بهره
کرده بودند حال هم با تحمل اینهمه زحمات میخواهند با همان چشم باو نگاه کنند
خود را کنار کشید و علیه عموزادگان با مجاهدین و سران انقلاب و سایر آزادیخواهان
اتحاد نمود.

ضرغام السلطنه اولین فرد بختیاری بود که در راه مشروطیت ایران بلحاظ
ایمان و عقیده‌ای که بحکومت مشروطه داشته است قدم گذاشت و از بذل جان و مال نیز
در بیخ نکرده حتی یکی از لایقترین برادران خود را هم در این راه قربانی داد ولی وقتیکه
بظهران رسید اوضاع را دگرگونه یافت و فهمید که اینها همه خیمه شب بازی بوده و از
همه مهمتر مصمص السلطنه نیز که با او هم قسم شده بود بکلی عهد و پیمان را فراموش

کرده است خیلی ناراحت شد و انصافاً حق داشت زیرا اصفهان را که در واقع کلید فتح طهران بود با زحمت و فداکاری زیاد بتصرف درآورد و بلافاصله آنجا را به نجفقلیخان صمصام السلطنه که از لحاظ سن از او بزرگتر بود تحویل داد و در تهیه عزیمت بطهران بود که سردار اسعد عموزاده دیگر که تازه از اروپا رسیده بود سواران بختیاری را برداشته بطهران حرکت نمود و موقعی هم که پس از سردار اسعد بطهران وارد شد زمام امور و مقامات عالیه را در دست کسانی دید که بازحمتی در این راه نکشیده بودند یا اساساً جزو آزادبخواهان نبوده اند حتی تعدادی از برادران و بستگان خود را هم با خود مخالف دید این بود که در مقابل سردار اسعد و سایرین که اوضاع را بفتح خود تغییر داده و بخواسته های او ترتیب اثر نداده بودند ناچار صف جداگانه ای تشکیل داد و با افرادی که با خود هم عقیده مشاهده کرد و خواستار مشروطه واقعی بودند متحد گردید.

نگارنده مدارك مثبتی که این موضوع را روشن مینماید در دست دارد که دو فقره از آن مدارك را که یکی بین ضراغ السلطنه و عده ای از رجال صدر مشروطیت ایران و دیگری بین او و ستارخان و باقرخان و سردار محیی از آزادبخواهان آذربایجان و گیلان منعقد گردیده ذیلا از نظر خوانندگان این تاریخ میکذرانند.

فقره اول

غره ذی القعدة ۱۳۳۷ هجری قمری

حاضر مجلس تعهد: در موضوع اساسی که بقای استقلال ایران باشد با جان و مال خود حلیف و هم عهد شدیم مشروط بر اینکه در میان خودمان گرگ در لباس میش و منافق و بی حقیقت و نمام راه ندهیم که در ظاهر با این نیت مقدس و در باطن باغیر این نیت همراه باشد حاضر مجلس تعهداً و با خواهی احدی نیستیم که قصد نیت و مسلکی در ظاهر و باطن غیر از استقلال ایران داشته باشد و نیز بعنوان هم عهدی یکان یکان در موضوع فوق به صیغه شرعی و بقصد انشاء صریحاً و قویاً میگوئیم که به منبع جمیع فیوضات الهی و سرچشمه جمیع ترقیات بشری و بوضایای تمام انبیاء و بتمام نکات و دقایق کتب سماوی و بکلیه خزاین انوار رحمانی و بعموم تجلیات خداوندی و بهممه معتقدات صحیحه ام عالم

خود را در احوال

خدا بجز خود در وضع است که گفته است نقل بیان باشد این در خود خفیف است همیشه
 نرود و برینکه درین حدان لکه در پیش و نطق و حقیقت در تمام راه نهم که در ظاهر این
 قیامت نفس خود را باطن غیر از قیامت بیان است بجز بجز خود نماند اما غده لاهیتم و خسر وقت
 و لکه در ظاهر و باطن غیر از استند بیان داشته اند و در هر زمان هر چه می طمان طمان در وضع
 دن بصیرت در حق بقصد نماند هر چه در وقت بگویم که این شرح فضیلت است هر چه در شرح
 رفیقت شری در زمانی نماند و در تمام حالات در آن کتب معنوی و کتب خزان الله جل جلاله
 در هر کیفیت خود اندکی در هر مقام هر چه در وقت که در هر قسم و هر چه
 در وضع سلسله در زمانه داشته ایم در هر گاه در هر کس است در هر وقت خود کمال نفس در
 بر این در دنیا در آخرت در هر دود خود تمام حقیقی باشد هر چه در هر نصیب در هر دلدل در هر
 لایب است در هر چه در هر چه در هر مقام در هر وقت در هر وضع هر وقت
 قدر در هر حال در هر چه در هر چه در هر وقت در هر وقت در هر وقت در هر وقت
 در این باشد در این دنیا در هر چه در هر چه در هر وقت در هر وقت در هر وقت
 در هر که در هر وقت در هر چه در هر چه در هر وقت در هر وقت در هر وقت

و بعظمت کلمه جامعاً الله کبر قسم که غیر از موضوع منظوره فوق اقداماتی نداشته باشیم
 و هر گاه خدای نخواستہ در تعهدات خود نکول و نقض جایز بدانیم در دنیا و آخرت از
 حول و قوه قادر منتقم بی بهره و بی نصیب و مردود ازل و ابد کاینات عالم باشیم و نیز تعهد و
 شرط کرده ایم در صورت ظهور خیانت بر موضوع اساسی فوق قتل و اعدام خائن بر عهده
 هم عهدها و حلیفها پس از ثبوت خیانت حتم و فرض و از واجبات آسمانی باشد و این وثیقه
 و عهدنامه را بشهادت ارواح مقدسه جمیع انبیاء مرسلین و ملائکه مقررین عموماً و روح
 پرفروغ حضرت شاه ولایت علی علیه السلام خصوصاً نکارش داده همه با امضاء مصرح
 خودمان بیکدیگر میسپاریم بتاریخ غره ذی قعدہ ۱۳۲۷ هجری قمری.

محل امضا اقل السادات اسداله حسینی تبریزی محل امضا فدائی ملت میرزا
 علی آقا خراسانی محل مهر ابراهیم بختیاری (ضرغام السلطنه) محل مهر علاء الدین
 موسوی محل مهر عباس آشتیانی محل مهر صالح باغمیشه محل امضاء علی اکبر (دهخدا)
 محل مهر ابوالقاسم محل مهر کاظم آشتیانی محل مهر حبیب الله محل مهر ابراهیم
 تبریزی (حکیم الملک) محل مهر عبدالحسین موسوی محل مهر رحیم دولو

مجلس ختم و بنده مصرح فوق الذکر بیکدیگر دست زده و گواهی دادند
 در طهران بامداد روز پنجشنبه ۱۳۲۷

مهرام نامی
 مهین جهانگیر
 محمد علی
 حاج میرزا
 حاکم ملت
 کلر شهر
 غرض
 در صدر مردم

فقره دوم

نوزدهم رجب المرجب ۱۳۲۸ هجری قمری

ما امضاء کنندگان ذیل بکلام مجید ربانی و شرف و ناموس و وطن قسم یاد کرده ایم که از امروز تاریخ نوزده شهر رجب المرجب ۱۳۲۸ متحداً و متفقاً در راه دین مبین اسلام و بقای مشروطیت و استقلال مملکت ایران و دفع اشرار و قلع و قمع ریشه فساد تا وقتی که عمر داریم بکوشیم و از جان و مال و اهل و عیال در راه این مقصود مقدس بهیچوجه منالوجوه مضایقه و خودداری نکنیم و هر گاه خدای نخواستہ یکنفر از این چهار نفر امضاء کنندگان ذیل بوساوس شیطانی از جاده حقیقت و این مقصد عالی منحرف شد و از شرافت قومیت صرف نظر نمود بر سه نفر دیگر فرض و واجب است که بهر وسیله باشد آن شخص را دفع نمایند خداوند تبارک و تعالی را در این اتحاد خودمان حاضر و ناظر دانسته بشرایط فوق عمل خواهیم نمود .

محل مهر عبدالحسین محل مهر ابراهیم بختیاری محل مهر ستار محل مهر باقر

(سردار محیی) (ضراغام السلطنه) (سردار ملی) (سالار ملی)

آری جریانات مذکور و مدارک مشروحہ میرساند که موضوع مشروطیت بعلل و جهاتی از مسیر اصلی منحرف شده بود و پرچمداران آن که ابتدا سنگ حقوق ملت را بسینه میزدند و قتیکه بمقصد رسیدند جز منافع شخصی و بهره برداری از موقعیت بهیچ دیگری پای بند نبودند این بود که ناچار دیگران را که خار سر راه خود می پنداشتند بعنوان مختلفه کنار گذاشتند چنانکه در بختیاری ضراغام السلطنه از این قبیل افراد بود و عدم ای دیگر از رجال صدر مشروطیت که ذکرا سامی آنها موجب تطویل کلام میشود بهمین سر نوشت دچار شدند و جنگ معروف پارتک اتابک که بالاخره منجر به تیر خوردن ستار خان شد روی اصل همین نظریات بود که بوقوع پیوست و اینک ماجرای آنرا بطور مختصر ذیلا شرح میدهم .

نامه گیسو کمان دیر کفله مجید انبیا در قزوین و سایر بلاد و در قزوین
 که از اردو تاریخ ۱۶ آذر ۱۲۸۳ هجری قمری ۱۳۳۲ شمسی در عقد دادگاه
 در قزوین در وقت دادستان ملک ایران دودغ از اردو جمع
 قضا و قلم عمر دایم بنام داروئی دیر دایر و عمر دایم
 تمام از قزوین و عمر دایم و عمر دایم که در سال
 چهارم و پنجم گیسو کمان دیر دایم در قزوین
 عقدی که در وقت دادستان ملک ایران دودغ از اردو جمع
 قضا و قلم عمر دایم بنام داروئی دیر دایر و عمر دایم
 تمام از قزوین و عمر دایم و عمر دایم که در سال
 چهارم و پنجم گیسو کمان دیر دایم در قزوین



« جنگ پارك اتابك »

چون زعمای قوم میخواستند حداکثر بهره برداری را از مشروطه‌ای که باین ترتیب بدست آمده بود بنمایند و وجود دیگر مجاهدین را مغل میدانستند بنا بر این آنها را بنام شرارت متهم و در مجلسی که از خودشان تشکیل شده بود رأی گرفتند که باید مجاهدین خلع سلاح شوند مخصوصاً چون از اتحاد ضرغام السلطنه با آنها اطلاع یافتند و میدیدند هر روز در پارك اتابك (محل فعلی سفارت شوروی) که منزل ستارخان بود عده‌ای از مجاهدین اجتماع مینمایند بوحشت افتادند و در صدد برآمدن وسیله تفرقه آنها رافراهم نمایند بنا بر این اعلانی از طرف نظمیه وقت که در اینموقع یفرم خان ارمنی ریاست آنرا داشت بشرح زیر منتشر گردید :

اعلان

- چون بتاریخ ۲۶ رجب ۱۳۲۸ قمری از طرف مجلس مقدس مواد ذیل رأی داده شده لهذا بحکم هیئت وزرای عظام مواد مقرر مجلس شورا را با اطلاع عموم رسانیده ذیلا طریقه اجرای آنرا بعموم اهالی طهران وحوالی پیشنهاد مینماید .
- ۱- اسلحه را باید بای نحوکان از اشخاص غیر نظامی و غیر مطیع بدون استثناء خلع نماید .
 - ۲- خلع اسلحه بحکم دولت بتوسط نظمیه و مأمورین نظامی و قوای مرتبه دولت خواهد شد .
 - ۳- هر کس در مقابل این حکم تمرد کند بقوه قهریه گرفتار خواهد شد .
 - ۴- از مجامع و مطبوعات که موجب فساد و هیجان باشند بقوه قهریه جلوگیری خواهد شد .

چون مقصود از مقررات مجلس واهتمامات هیئت وزرای عظام آسایش شهر و جلوگیری از هرگونه اغتشاشات است اهالی شهر نیز این اقدام اولیاء دولت را باید با کمال مسرت استقبال نمایند لهذا باید عموم اهالی شهر و ساکنین طهران اعم از مجاهدین و سایر ساکنین شهر غیر از طبقات نظام و پلیس و ژاندارم و سایر قوای مرتبه دولت باید اسلحه

خودشان را بتوسط نظمیه بوزارت جنگ تحویل نموده و از قرار قیمتی که کمیسیون مخصوص نظامی تعیین کرده است قیمت آنرا دریافت دارند.»

بالجمله در روز یکشنبه غره شعبان المعظم سال ۱۳۲۸ که روز اجرای حکم بود مجاهدین در پارک اتابک صراحتاً تمبر از حکم دولت را اعلام نمودند و از طرف دولت هم بالصراحه حکم در خلع اسلحه آنها صادر شد در این باره حاجی علیقلیخان سردار اسعد در کتاب خود چنین نوشته است :

«عصر روز مزبور قشون دولتی که اغلب بختیاری بودند بریاست و فرماندهی جعفرقلیخان سردار بهادر بعضی از نقاط دور پارک را محاصره نمودند در ساعت پنج بغروب ابتدا از طرف مجاهدین شلیک بقشون دولتی شد در همین اثناء اطراف پارک را قشون دولت از پیاده و سوار حصار دادند و در ساعت دو بغروب جنگ شروع گردید حوالی غروب اینیه و امکنه که مشرف به پارک بود بید تصرف دولتیان درآمد در اینوقت نایره قتال شعله ور گردیده بود و شلیک از دو طرف بلند شد که مافوق آن متصور نبود ساعت دوازده شب گذشته در بضلع جنوب غربی پارک بانفت آتش زده شد پس از اینکه در نیم سوز شد بختیاریان بداخل پارک حمله نمودند و در اولین حمله عمارت وسط که محکمترین سنگر متمردین بود تصرف درآمد مجاهدین در اینوقت امان خواستند باقرخان سالار ملی نزد سردار بهادر آمده امان طلبید و چون معلوم شد که ستارخان سردار ملی تیر خورده است فوراً دکتربرای معالجه ستارخان روانه شد و ساعت چهار از شب گذشته صدای تیر و شلیک بکلی خاموش شد و شهر امن گردید دو نفر از مجاهدین دستگیر و مابقی در تاریکی شب فرار نموده بودند.»

این بود شرح مختصری از چگونگی جنگ پارک اتابک که حاجی علیقلیخان سردار اسعد در کتاب خود شرح داده ولی در مورد ستارخان و باقرخان باید اضافه نمود که چون ستارخان تیر خورده بود ابتداءر گوشه یکی از اطاقها مخفی شد و بعداً با استفاده از تاریکی شب خود را بمنزل صمصام السلطنه که در آن نزدیکی بود رسانید و باو پناهنده شد باقرخان هم موقعیکه با جعفرقلیخان سردار بهادر مواجه شد چون از تحویل اسلحه